درمان کبر از منظر نهج البلاغه

طاهره اله دادی[1]

چکیده

از آنجایی که کبر جزء رذایل اخلاقی می‌باشد و وجود آن برای سلامت نفس خطرناک است و عامل بسیاری از گناهان است شخص متکبر باید خود را درمان کند؛ چرا که اگر این رذیله درمان نشود می‌تواند فرد و حتی جامعه را نابود کند لزوم حفظ و حراست فرد و جامعه از چنین معضل و آسیب اخلاقی ضرورت پرداختن به این مساله را روشن می‌کند. بنابراین باید دانست راههای درمان این درد چیست و درمان آن جز به شناخت خدا و عظمت او و معرفت نسبت به ناتوانی و ضعف انسان نیست و البته توجه به عاقبت متکبران و پرهیز از متابعت آنان و غفلت نداشتن از قبر و قیامت، توبه کردن ازگناهان، دوری از دنیا پرستی و چنگ زدن به تقوا نیز در رفع آن موثر است. تحقیق پیش رو راهکارهای درمانی کبر را با محوریت سخنان امیرالمومنین (علیه السلام) در نهج البلاغه بررسی می‌نماید.

کلید واژه ها

کبر، درمان، نهج البلاغه

---

۱ – طلبه سطح دو، مدرسه علمیه فاطمه الزهرا(سلام الله علیها) ورزنه.

مقدمه

مکتب اسلام در زمینه خود سازی انسان ها برنامه ویژه‌ای دارد که انسان می‌تواند در سایه آن از نظام فکری و اخلاقی درستی برخوردار شود و خویشتن و جایگاه خود را در جهان بشناسد، درباره‌ی نعمت هایی که به او ارزانی شده بیندیشد، اعمال و رفتار خود را محاسبه کند، خود را به فضیلت ها و اوصاف الهی و پسندیده بیاراید و از زشتی ها و کژی ها دوری جوید و از این راه، خود را آماده دریافت انوار رحمت الهی گرداند و هر چه بیشتر به درگاه خداوند تقرّب جوید .آموزه های اخلاقی حضرت علی(علیه السلام) در نهج البلاغه، برای همه آدمیان، حیات آفرین و زندگی سازاست. امام (علیه السلام)با شور و دلسوزی و صف ناپذیر در قالب کلمات و جملات اعجاب انگیز راه های درمان کبر را نشان داده است که می توان با عمل به آنها خود را نجات داد.

انسان باید بداند برای درمان هر رذیلهٔ اخلاقی، راه های درمانی متفاوتی وجود داردکه هر یک ازین راه ها می تواند موجب نجات و سعادت انسان شود. در این قسمت به چند مورد از این راه های درمان اشاره می کنیم:

توبه کردن ازگناهانی که انجام داده

امام صادق(علیه السلام) می‌فرمایند: «توبه ریسمان خداوند بزرگ است و یاری و کشش عنایت و لطف او است و بنده را باید که پیوسته و در همه حال به مقتضای حال و جریان امور خود در حال توبه باشد(منسوب به جعفر بن محمد، ۱۳۶۰،ص ۳۵۱).»

یکی از شرائط لازم در جریان توبه، برطرف کردن و از بین بردن فساد است، خواه در اعمال باشد یا در صفات یا در اعتقادات و باید متوجه شد که هر گونه فساد و نقصی در کردار و گفتار ظاهری جلوه و ظهوری است از خصوصیات آنچه در باطن است. پس آنچه در مرتبه اول لازم است؛ تزکیه باطن و تهذیب نفس و اصلاح نیت و سریر است و کسی که باطن خود را اصلاح و تطهیر نموده و قلب خود را با خدا مرتبط کرد، ظواهر امور او با تأیید و توفیق الهی درست و سالم و مورد توجه قرار خواهد گرفت. معلوم می‌شود که مبدأ و منشأ هر گونه فساد ظاهری و باطنی، قطع ارتباط و منفصل شدن از پروردگار متعال است، چنان که ریشه تمام انواع صلاح و خیر، مرتبط بودن و رفع حجب و موانع است. به عبارت واضح‌تر، چون قلب انسان در اثر درازی آرزو و سستی در عمل به وظیفه و سیر روحانی و سپس رغبت و حرصض بودن به زندگی دنیوی و در آخر خود بینی و خود خواهی، از مراحل روحانی باز مانده، بتدریج ارتباط خود را از پروردگار متعال قطع کرده و زندگی خود را با غفلت از خداوند متعال ادامه داده هر گونه شر و فساد و صفات رذیله و اعمال قبیحه از او نمودارخواهد شد. به طور کلی، نتیجه

انقطاع از پروردگار متعال، رو آوردن به دنیا و مربوط شدن با زندگی دنیوی و پیدایش هوی و هوسرانی و پیروی از تمایلات نفسانی و شهوات شیطانی است(همان ص۳٦۲).

بنابراین توبه انتخاب کردن راهیست که انسان را به سوی کمال و سعادت سوق می‌دهد. (همان ص۳۷۲). امیرالمؤمنین(علیه السلام) به نکته مهمی اشاره کرده و خیر و سعادت دنیا را در دو چیز خلاصه می کند و می فرمایند: «در دنیا جز برای دو کس خیر نیست. یکی گناه کاری که با تو به جبران کند و دیگر نیکوکاری که در کارهای نیکو شتاب ورزد(نهج البلاغه،حکمت۹٤).»

حقیقت امر نیز همین است، زیرا اگر ما دنیا را به صورت یک گذرگاه برای زندگی جاویدان آخرت تصور کنیم به عنوان یک منزلگاه و هدف، خواهیم دانست بهره ای که انسان می تواند از این مزرعه یا از این بازار برای سرای دیگر ببرد یا جبران گناهان است و یا سرعت در خیرات (مکارم شیرازی،ج۱۲،۱۳۹۰،ص۵۵۷).

امام در نامه ای به فرزندش امام حسن(علیه السلام) در مورد توبه به درگاه خداوند فرمودند: «در صورت ارتکاب گناه در توبه را مسدود نکرده است، در کیفر تو شتاب نداشته و در توبه و بازگشت، بر تو عیب نگرفته است، در آنجا که رسوایی سزاوار توست، رسوا نساخته و برای بازگشت به خویش شرائط سنگینی مطرح نکرده است، در گناهان تو را به محاکمه نکشیده و از رحمت خویش نا امیدت نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناهان نیکی شمرده است. هر گناه تو را یکی و هر نیکی تو را ده به حساب آورده و راه بازگشت و توبه را به روی تو گشوده است(نهج البلاغه،نامه۳۱)». همچنین در مورد شفاعت توبه نیزچنین می‌فرمایند: «و هیچ شفاعت کننده ای کار سازتر از توبه نیست(همان،حکمت۳۷۱).» زیرا شفاعت شفیعان دیگر گاه پذیرفته می شود و گاه ممکن است پذیرفته نشود زیرا بار گناه، سنگین تر از شفاعت است. اما توبه واقعی که با ندامت کامل و تصمیم بر عدم تکرار گناه و جبران گذشته و اعمال صالح آینده صورت گیرد قطعاً در پیشگاه خداوند پذیرفته خواهد شد. بنابراین گنهکاران به جای این که به انتظار شفاعت شفیعان بنشینند بهتر است توبه کنند و شفاعت را برای تأکید بر پذیرش آن از شفیعان بخواهند(مکارم شیرازی،ج۱۵،۱۳۹۰،ص۸۸). خداوند در قرآن مجید در این مورد می فرماید: «خداوند کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و گناهان آن ها را می بخشد(شوری٤۲،آیه۲۵).»

بنابراین نخستین گام در سیر و سلوک الی الله از نظر عمل، توبه از گناه است، تا انسان از آثار گناهان پیشین از طریق توبه صحیح، پاک و پاکیزه نشود در حریم قرب پروردگار راهی نخواهد داشت. در واقع توبه یک کلاس تربیتی مهم است زیرا اگر گنهکار راه بازگشت را به روی خود بسته ببیند از ادامه گناه پرهیز نخواهد کرد و پیش

خود فکر می کند: اکنون که من رانده درگاه خدا شده ام آب از سرم گذشته چه یک قامت چه صد قامت (مکارم شیرازی،ج۱۵،۱۳۹۰،ص۳٦۸).

توجه به عاقبت متکبران

انسان هوشمند با مطالعهٔ سرنوشت متکبران در صدد معالجهٔ این بیماری است، تا این صفت خطرناک چون شعلهٔ آتش بر خرمن معنویات او نیفتد و تار و پودش را نسوزاند(هاشمی،۱۳۹۳،ص۱۲۷).

امیرالمومنین (علیه السلام) در بخشی از خطبه۱۹۲، دست همه مخاطبان را گرفته و به اعماق تاریخ گذشته می برد و سرگذشت امّتهای مستکبر و سر دمداران کبر و غرور را در آزمایشگاه بزرگ تاریخ به آنها نشان می‌دهد (مکارم شیرازی،ج۷،۱۳۹۰،ص٤۰۲) و می‌فرماید: «مردم از آنچه که بر ملّت های متکبّر گذشته، از کیفرها و عقوبت ها و سختگیری ها و ذلّت و خواری فرود آمده عبرت گیرید و از قبرها و خاکی که بر آن چهره نهادند و زمین هایی که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل ها می گذارد به خدا پناه ببرید، همانگونه که از حوادث سخت به او پناه می برید(نهج البلاغه،خطبه۱۹۲) .»

امام (علیه السلام) در این قسمت از خطبه شریف چند دستور برای پیروان خود یادآور می‌شود: **نخست:** اینکه به آنان دستور می‌دهد از عقوبتهای الهی که بر گردن کشان ملت‌های گذشته وارد شد عبرت بگیرند و راه عبرت گرفتن آن است که انسان عاقل به حالت آنها بیندیشد و توجه کند که آنچه به آنان رسیده خودشان باعث آن بودند، زیرا بر اثر تکبر از اطاعت امر خدا سرپیچی کردند، و بر بندگان خدا فخر و مباهات نمودند(بحرانی، ج٤،۱۳۷۵،ص٤٦۰). **دوم:** ببینند آنان که در دنیا بر خود می بالیدند و باد و تکبر داشتند چگونه هنگام مرگ چهره ها و پهلوهایشان بر روی خاک نهاده شده و آن عزّت موهومی و غرور خودخواهی به این ذلت و خواری واقعی تنزل یافته و از این امر پند و اندرز بگیرند و دیگر گرد تکبر نگردند، چون آنها نیز به همین سرانجام دچار خواهند شد(همان) . **سوم:** سفارش می‌کند که از پی آمدهای صفت ناپسند استکبار به خدا پناه ببرند همچنان که در گرفتاریهای دنیا و حوادث روزگار به او پناه می برند(همان،ص٤٦۱). در قسمتی دیگر از همین خطبه چنین می‌فرمایند: «پس، خدا! را خدا را! از تعجیل در عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید و از آینده دردناک ظلم و سر انجام زشت تکبّر و خود پسندی که کمین گاه ابلیس است و جایگاه حیله و نیرنگ اوست، بترسید، حیله و نیرنگی که با دلهای انسان‌ها، چون زهر کشنده می‌آمیزد و هرگز بی اثر نخواهد بود و کسی از هلاکتش جان سالم نخواهد برد: نه دانشمند به خاطر دانشش و نه فقیر به جهت لباس کهنه اش، در امان می‌باشد (نهج البلاغه،خطبه۱۹۲).»

توجه به قبر وقیامت

نگاه به قبرستان و انسان هایی که به خاک تبدیل شده اند،آنهایی که از جهت بدنی پهلوان یا از نظر قدرت سیاسی و غیره کم نظیر بودند، سبب می‌شود از جهت تکبر خود داری ورزیم. دقت در مرگ، قبر و قیامت باعث درمان کبر می‌شود(هاشمی،۱۳۹۳،ص۱۲۸). امیر مؤمنان (علیه السلام) چنین می‌فرمایند: «مردم شما را به یاد آوری مرگ، سفارش می کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می کنید در حالی که او شما را فراموش نمی کند و چگونه طمع می ورزید در حالی که به شما مهلت نمی دهد. مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است، آنها را به گورشان حمل می کردند، بی آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی آن که خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند گویا از آباد کنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه شان بود. آنچه را وطن خود می دانستنداز آن رمیدند و در آنجا که از آن رمیدند، آرام گرفتند و از چیزهایی که با آنها مشغول بودند جدا شدند و آنجا را که سر انجامشان بود ضایع کردند. اکنون نه قدرت دارند از اعمال زشت خود دوری کنند و نه می‌توانند عمل نیکی بر نیکی های خود بیفزایند. به دنیایی انس گرفتند که مغرورشان کرد، چون به آن اطمینان داشتند سر انجام مغلوبشان کرد(نهج البلاغه،خطبه۱۸۸).»

نه تنها امیرمؤمنان که همه معلمان اخلاق و هادیان راه نجات و از همه بالاتر قرآن مجید برای بیدار کردن خفتگان بر مسئله مرگ و پایان زندگی تکیه می‌کنند و بارها یادآور می‌شوند که این زندگی جاودان نیست و به سرعت زوال می‌یابد؛کودکان دیروز جوانان امروز و جوانان امروز پیران فردا هستند و پیران فردا همچون برگ خزان با تندباد اجل فرو می‌ریزند و به صفوف گذشتگان می‌پیوندند(مکارم شیرازی،ج۷، ۱۳۹۰، ص۲۷۱).

توجه به این حقیقت راستی عبرت انگیز و بیدارگر است؛ بسیاری از مردم در عمل آن چنان هستند که گویی زندگی جاوید دارند، حال آنکه به حیات خود تا یک ساعت دیگر اطمینان ندارند. توجه به این نکته کافی است که انسان را از مرکب غرور پیاده کند و چشمان او را بر حقایق بگشاید و راه را به انسان نشان دهد(همان).

یاد مرگ و پایان زندگی هنگامی اثر بخش تر می‌شود که انسان در حوادثی که هنگام مردن رخ می دهد کاملا دقّت ورزد و اموری را که مولای ما امیرمؤمنان در خطبه بالا انگشت بر آن نهاده بررسی کند، جدا شدن از عزیزان، فاصله گرفتن از ثروتها، کاخها و مقامها، بیگانه شدن از همه دوستان و فرود آمدن در وادی خاموشان و پنهان شدن زیر توده های خاک تیره و از همه مهم تر بسته شدن پرونده زندگی و عدم امکان جبران خطاهای گذشته، همه اینها به راستی بهترین واعظ و اندرز گو است (همان). به همین دلیل در حدیث معروف پیغمبر اکرم(صلی الله و علیه و آله و سلم)

انتهای این مسیر همان مرگ است آنها زمانی که سیلی اجل در گوششان نواخته شود از این خواب غفلت بیدار می‌شوند و تهی دست به سوی آخرت می روند. به بیان دیگر انسان ها سرمایه دارانی هستند که وارد بازار دنیا می شوند مدت این بازار ـ مانند بسیاری از بازارهای جهانی محدود است ـ و سرمایه آنها ساعات و شب ها و روزهای عمر آنها است هرگاه در این مدت در خواب باشند سرمایه از دست می رود و تجارتی حاصل نمی شود(مکارم شیرازی،ج۱۲، ۱۳۹۰،ص۳۸۹).

امام علی (علیه السلام) برای درمان دنیا پرستی به فرزندش امام حسن(علیه السلام) چنین وصیت فرموده: «در دیار و آثارِ ویرانِ رفتگان گردش کن، و بیندیش که آنها چه کردند از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمدند از جمع دوستان جدا شده و به دیار غربت سفر کردند، گویا زمانی نمی گذرد که تو هم یکی از آنانی پس جایگاه آینده را آباد کن، آخرت را به دنیا مفروش. (نهج البلاغه،نامه۳۱)»؛ زیرا یاد مرگ دل را شکسته و خاشع گرداند، به این ترتیب که زیاد به یاد مرگ بودن، باعث ترس می شود و دل را از چموشی در میدان خواسته ها باز می دارد و آن را از اوج خود خواهی و لغزش خود پسندی و جانبداری از خشم، به خواری و ذلّت می کشاند(بحرانی،ج۵،۱۳۷٤،ص۱۲) .

پرهیز از پیروی کردن از سران متکبر

حضرت علی(علیه السلام) در خطبه قاصعه به ذکر دلیلی برای پرهیز از پیروی این گونه افراد می‌پردازد و می فرماید:« آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند(نهج البلاغه خطبه۱۹۲).» امام(علیه السلام) تعصب و فتنه را به خانه ای تشبیه می‌کند که شالوده آن را سردمداران فاسد و مفسد و ستونهای آن را متکبّران خودخواه تشکیل می دهند و همه را از سکونت در چنین خانه‌ای باز می‌دارد و نیز شعارهایی که در زمان جاهلیّت برای تحریک قبایل بر ضد یکدیگر می دادند تشبیه به شمشیرهای برنده می‌کند و سپس سردمداران فساد را به منزله این شمشیرها می شمارد(مکارم شیرازی،ج۷،۱۳۹۰،ص۳۹۳).

در زمان جاهلیّت، معمول بود که هر گاه قبیله‌ای از قبایل مورد تهدید از سوی مخالفان قرار می‌گرفت به جای فکر کردن در طریق اصلاح و آرامش و صلح، رؤسای متعصب و جاهل قبایل دستور می‌دادند که شعارهای جنگ سر داده شود و از همه وسایلی که می‌توانستند احساسات افراد جاهل و بی خبر را تحریک کنند و آتش جنگ را شعله ور سازند، بهره می‌گرفتند و مخصوصاً هر قبیله ای را با نام نیاکان و بزرگان پیشین صدا می زدند و در اینجا سران قبایل به منزله آن شمشیرها شمرده شده اند. تاریخ نشان می دهد که سران مقام پرست در دوران‌های گذشته برای حفظ منافع نا مشروع خود مردم بی خبر را با انواع شعارهای مهیّج، بسیج می کردند و غافلان را قربانی منافع

خویش می‌ساختند و امروز نیز رسانه های جمعی جهان برای حفظ قدرت مستکبران و منافع سرمایه داران بزرگ از همین روش به صورتی گسترده تر بهره می‌گیرند (همان).

سپس(علیه السلام) در ادامه می‌فرمایند: « و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی‌شان را با صفای خود نوشیدید و بیماری‌شان را با سلامت خود درهم آمیخته‌اید و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید(نهج البلاغه،خطبه۱۹۲).» این سخن امام اشاره دارد به اینکه این منافقان مستکبر، از حسن نیت شما سوء استفاده کردند و افکار و نیات آلوده و اعمال بیمار گونه و مطالب باطل و بی اساس شان را در روح و جان و اجتماع شما تزریق کردند؛ بر همه شما لازم است که آنها را بشناسید و حساب خود را از آنها جدا کنید و این فاسدان مفسد و افکار و برنامه های آنها را از جامعه خود بیرون بریزید(مکارم شیرازی،ج۷، ۱۳۹۰ص۳۹۵).

آن گاه امام(علیه السلام) در توضیح بیشتری می‌افزاید: «در حالی‌که آنان ریشهٔ همهٔ فسق ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند(نهج البلاغه،خطبه۲۷۵).» مفهوم جمله این است که همه گناهان و مفاسد اجتماعی از سردمداران فاسد و مستکبر سرچشمه می‌گیرد(مکارم شیرازی،ج۷، ۱۳۹۰،ص۳۹٦). در ادامه چنین می‌فرمایند: «شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت و برای دزدیدن عقل‌های شما آنان را سخنگوی خود برگزید(نهج البلاغه،خطبه۱۹۲).» در واقع ابلیس برای گمراهی مردم، نخست بر دوش این گروه از سران سوار می‌شوند و به کمک آنها به توده مردم حمله ور می‌گردد. هنگامی که تسلیم شدند با زبان همین سران گمراه مطالب خود را به گوش آنها می‌رساند و همه منابع فهم آنها را اعم از عقل و چشم و گوش از کار می‌اندازد. با آرزوهای دور و دراز و انواع هوا و هوسها عقل آنها را می‌گیرد و با تزیین زرق و برق دنیا، دید حقیقی را از آنها سلب می‌کند و سخنان ظاهر فریب به گوش آنها می‌خواند و وسوسه می‌کند (مکارم شیرازی،ج۷، ۱۳۹۰،ص۳۹٦) و سرنوشت آنها همان می‌شود که امام(علیه السلام) در ادامه این سخن بیان فرموده است:« شما را هدف تیرهای خویش و پایمال قدم‌های خود و دستاویز وسوسه‌های خود گردانید(نهج البلاغه،خطبه۲۷۵).» بدیهی است هنگامی که انسان، عقل و دید و ادراک خود را از دست بدهد در زیر دست و پای دشمن لگدمال می‌شود و تیرهای او بدنش را نشانه می‌گیرد و گلوی او را می‌فشارد(مکارم شیرازی،ج۷، ۱۳۹۰،ص۳۹۷).

امت اسلامی اگر سعادت، سروری و عزت دوران طلایی اسلام را می‌خواهند، باید به تعصبات جاهلی پشت و بر اصول اسلامی اجتماع کنند؛ چون استکبار نقاط حساس و اختلاف بر انگیز را شناسایی کرده و با حساس کردن آنها و برانگیختن تعصبات فرقه ای و مذهبی در صدد ایجاد اختلاف است(هاشمی،۱۳۹۳،ص۱۱۹).

نتیجه گیری

برخی رذایل اخلاقی مانند یک بیماری هر روز وخیم تر شده و دامن شخص را آلوده تر می‌سازد و گاه زمینه ساز رذایل دیگر می‌شود. تکبر یکی از مصادیق آن است که ذره ذره در وجود انسان رخنه می‌کند و می‌تواند پرده های تاریک جهل بر چشم بینای انسان افکند و او را از درک حقایق محروم ساخته به سرکشی وا دارد. و برای رهایی از چنین خصلتی باید به دنبال راه درمان باشیم. در این مسیر تنها چنگ زدن به آیات رهنمای پروردگار و روایات اولیای او می‌تواند چراغ روشن باشد و در این میان نهج البلاغه که از بیان امیر مومنان(علیه السلام) نقل شده و مشحون از سخنان نورانی برای رهایی از تاریکی جهل است بهترین راهنما است.

تلاش برای یافتن راههای نجات بخش از کبر و خودخواهی در نهج البلاغه ما را به نکاتی بسیار ارزشمند می‌رساند از جمله این نکات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– یاد آوری عظمت پروردگار و اعتقاد به مالک مطلق بودن او، انسان را از افتادن در جهالت کبر رهایی میبخشد.

– در درمان کبر انسان باید در خود معاد باوری را تقویت نماید و بداند که آنچه برای او است ماندگار نیست.

– در مسیر درمان، با توبه کردن، چنگ زدن به تقوا و دوری از دنیا پرستی نگاه به عاقبت متکبران و سرگشتگان تاریخ دوری از کبر را میسور تر می‌سازد.

فهرست منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳٦۳، **تحف العقول**، چاپ: دوم، قم، ناشر:جامعهٔ مدرسین .

۲. ــــــــــــــــــــــــــ ، ۱۳۸۲، **تحف العقول**، (ترجمه جنتی)، چاپ: اول، تهران، ناشر مؤسسه امیر کبیر.

۳. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبهٔ الله، ۱٤۰٤، **شرح نهج البلاغهٔ ابن أبی الحدید**، ج۹ و۱۹، چاپ اول، قم، ناشر مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی النجفی.

٤. انصاریان، حسین،۱۳۹۳، **زیبایی های اخلاق**، چاپ پنجم، قم، ناشر:دار العرفان.

۵. بحرانی، میثم بن علی بن میثم،۱۳۷۵، **ترجمه شرح نهج البلاغه**، (مترجم حبیب الله روحانی)، ج٤، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

٦. ــــــــــــــــــــــــــ ،۱۳۷٤،**ترجمه شرح نهج البلاغه**، (مترجم محمد رضا عطایی)، ج۵، چاپ اول ، مشهد، ناشر بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۷. رحمتی شهرضا، محمد،۱۳۹۰، **چه بگویم؟ـ۱۱٤موضوع ـ** ،ج۱، چاپ اول، قم، ناشر:انتشارات جوانان.

۸. طالقکانی، سبز علی، ناصری نژاد، اعظم السادات،۱۳۸۷، **برای تمام خانواده**، ج۲، چاپ اول، قم، ناشر انتشارات کوثر کویر.

۹. فضل بن حسن، طبرسی، بی تا، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، ج٤، چاپ اول، تهران، ناشر: فراهانی.

۱۰. کلینی ، محمد بن یعقوب، ۱۳٦۹ ، **أصول الکافی**، (ترجمه مصطفوی)،ج۲و۳، چاپ اول، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه.

۱۱. ــــــــــــــــــــــــــ ،۱۳۸۱، **بهشت کافی (ترجمه روضه کافی)** ، چاپ: اول، قم،انتشارات سرور.

۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،۱٤۰۳، **بحار الأنوار** ،ج۷۹، چاپ دوم، بیروت، ناشر دار احیاء التراث العربی.

۱۳. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام، ۱۳٦۰، **مصباح الشریعه**،(ترجمه حسن مصطفوی)، چاپ اول، تهران، ناشر انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.

١٤. مکارم شیرازی ، ناصر،١٣٩٠، **پیام امام شرحی تازه وجامعی برنهج البلاغه**، ج٧ و٨ و١٠ و١٢و ١٣ و١٥، چاپ اول، قم، ناشر امام علب بن ابی طالب (علیهم السلام).

١٥. ـــــــــــــــــــ ،١٣٨٩، **آیات اخلاقی ـ برگزیده ای از کتاب اخلاق در قرآن ـ** ، چاپ اول، قم ، ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب(علیه السلام).

١٦. هاشمی، سید حسین،١٣٩٣، **اخلاق در نهج البلاغه**، چاپ پنجم، قم، ناشر مؤسسه بوستان کتاب.

١٧. النوری الطبرسی، حسین (محدث نوری)، ١٤٠٨، **مستدرک الوسائل**، ج٢، قم، ناشرمؤسسه آل البیت علیهم السلام الحیاءالتراث .

١٨. مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران،١٣٧٨، **اخلاق اسلامی٢**، چاپ دوم، بی جا، ناشر معاونت آموزشی سازمان عقیدتی سیاسی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

١٩. التمیمی الامدی، عبد الواحد بن محمد،١٤١٠، **غرر الحکم و درر الکلم**،(محقق سید مهدی رجائی)، چاپ دوم، قم، ناشر: دار الکتاب الاسلامی.

٢٠. لیثی واسطی، علی بن محمد، ١٣٧٦، **عیون الحکم و المواعظ (للیثی)**، چاپ: اول، قم، ناشر: دارالحدیث.